

## کیهان و خانم رئوفی

مروری بر مصاحبه ۲۴ مهر ماه ۱۳۸۵ (۱۶ اکتبر ۲۰۰۶) روزنامه کیهان با خانم مهناز رئوفی  
تحت عنوان  
«همه دستورها از اسرائیل میاید.»

با مطالعه مصاحبه، خواننده متوجه میشود که هیچگونه رابطه ای بین عنوان مصاحبه و مطالب یاد شده وجود ندارد. دلیل انتخاب این متن را فقط دست اندرکاران روزنامه کیهان میدانند.

بعد از مطالعه مصاحبه باین نتیجه رسیدیم که این گفتگو ساختگی است و ربطی بخانم رئوفی نمیتواند داشته باشد. خانم رئوفی ادعا میکند که نسل سوم بهائی است و اجداد پدری و مادری او از صد سال قبل بهائی بوده اند. بدین ترتیب قاعدتاً باید خانم رئوفی اطلاعاتی از بهائیت داشته باشد. اما در این گفتگو اشتباهاتی دیده میشود که هیچگاه یک بهائی زاده مرتکب نمی شود، حتی اگر از بهائیت هم به هر علتی بریده باشد. این گونه اشتباهات دلیل بر عدم حد اقل آشنائی با تفکرات بهائی است. بدین دلیل خانمی که مدعی است در تشکیلات بهائی فعال و معلم بوده است نادرست است.

مطالب مندرجه در مصاحبه از طرف یک شخص ناوارد نسبت به بهائیت اما باسم ایشان اظهار شده است. خانم رئوفی آنطور که میگوید دارای شش برادر و ۳ خواهر است که همه بهائی و فعال در تشکیلات بهائی هستند. تنها این خانم از این فامیل است که به ابطال بهائیت و حقانیت دین مبین اسلام پی برده است. در ابتدا این سؤال به ذهن خواننده میرسد که بچه انگیزه ای خانمی که در بهائیت رشد و نمو نموده و فکر او احیاناً قوام گرفته، دست از عقائد خود بر میدارد و بناگهان مسلمان میشود؟ برای روشن شدن این مسئله سؤالاتی در ذهن خواننده مطرح میشود که اگر روزنامه کیهان و یا خانم رئوفی جوابی بدهند کمک بحل مسئله می کنند.

خانم رئوفی قبل از تشریح بدین مبین اسلام مشغول چه کاری بودند؟ آیا ایشان باتفاق همسرشان در زندان نبودند؟ آیا اسلام آوردن ایشان در زندان انجام شده است و یا بعد از زندان؟ ایشان میگوید قدرت بیان ندارم. «ولی در نوشتن خدا این توفیق را داده که بیشتر میتوانم بنویسم تا صحبت کنم.» آیا ایشان این مطلب را خودشان مینویسد یا از ما بهتران؟ اگر درست به متن مصاحبه توجه بشود دم خروس نمایان میشود. و نظر ما بر اینکه این مصاحبه مثل ده ها مصاحبه که با افراد سایر گروه ها شده است کاملاً «حکیم فرموده» است، تأیید میشود.

اول شخصی که به این گونه مصاحبه ها اشاره کرد مرحوم مهندس بازرگان بود. (یعنی همان شخصی که آقای خمینی اطاعت از حکومت او را واجب شرعی نامید.) ایشان گفتند اگر مرا فردا بزنند بردند و حرفهای دیگری زدم قبول نکنید. حرف من همین است که امروز میگویم. آیا خانم رئوفی شامل همین قانون نشده است؟ دلالتی که بنظر ما مصاحبه «حکیم فرموده» است بقرار زیر است.

(۱) سؤال بازجو: تحری حقیقت یعنی اینکه تا ۱۵ سالگی از راه مطالعه بدنبال کشف حقیقت باشید؟  
جواب خانم رئوفی بمضمون: ظاهراً بله، اما این یک شعار دروغ بود. از دو تا سه سالگی تحت تعلیمات گشتاپوئی قرار می گرفتیم. خصوصاً اسلام ستیزی.

این جواب مشخصاً و بدون هیچگونه تردیدی از طرف ازما بهتران است. چون هر شخصی که کوچکترین آشنائی با بهائیان داشته باشد میداند که بهائیان بحق یا ناحق شدیداً از اسلام دفاع میکنند. اگر یک یهودی، مسیحی و یا زرتشتی قصد داشته باشد بهائی شود اول باید حقانیت اسلام را قبول

کند. چه تعداد یهودی بهائی شده می‌شناسیم که له له دلسوزتر از مادر شدند و چه دفاعی که از اسلام نمیکنند. در هیچ گوشه ای از جهان و در هیچ برهه ای از زمان دیده نشده است که یک بهائی یک کلمه بر ضد اسلام گفته و یا نوشته باشد. خود بنده قرآن مجید بنظم کشیده امید مجد را بدوستی بهائی هدیه کردم. قبول نکرد. بدین دلیل که کلام حق را نباید بشعر درآورد. جواب دهنده یا راجع به گشتاپو چیزی نمیداند یا راجع به بهانیت. چون قیاس مع الفارق است.

۲) سؤال بازجو: در کدام لجنه فعالیت میکردید؟ خانم رنوفی جواب میدهد: در لجنه موسیقی. آیا سؤال بجا نیست که چگونه کسی که علاقه مند به موسیقی است مسلمان میشود؟ مگر اسلام برای موسیقی ارزشی قائل است؟ آیا تعالیم اسلام را خانم تحقیق نکرده اند؟ مگر علمای شیعه جدیداً هم فتوا بر علیه موسیقی ندادند؟ مگر موسیقی در اسلام حرام نیست؟ آیه الله صافی گلپایگانی با اشاره به احادیث تصریح کرد: «امتی که در آن موسیقی و آلات موسیقی وجود داشته باشد رستگار نخواهد شد.» (سایت امروز ۱۷ جون ۲۰۰۶)

بهانیت موسیقی و علم موسیقی را محترم میدانند. حال آیا میشود باور کرد که یک نفر علاقه مند بموسیقی از عقیده ای که این علم را محترم می‌شمارد دست بردارد و بدنبال عقیده ای برود که آن علم را حرام میدانند؟

۳) سؤال بازجو: آشنائی شما با این افراد از بهانیت برگشته ها بخاطر تنفیری بود که بهائیان نسبت به آنها در ذهن شما ایجاد کرده بودند؟ سؤال ما این است که در کدام نوشته بهائیان تنفر نسبت بشخصی ایجاد کرده اند؟ در چه کتاب یا مجله بهائی اسمی از این برگشته ها یاد شده است؟ نام ببرید.

۴) سؤال بازجو راجع به تاریخ نبیل: «آیا این کتاب در دسترس شما قرار داشت؟» جواب خانم رنوفی بدین مضمون که کتاب انحرافی است، رابطه با کنسولگری روس و ارتباط باب و بها با انگلیس در آن مطرح نشده است و اینکه ایشان اکنون خوشحال است که جمهوری اسلامی آمده و این مدارک را بیرون آورده.

سؤال اینجا است: این مدارک را چه زمانی جمهوری اسلامی بیرون آورده و در کجا منتشر کرد؟ این مدارک حاوی چه مطلبی است و کجا نگهداری میشود که هیچ کس آن را ندیده است؟ آیا این حرفها و اتهامات همانهایی نیست که صد سال قبل مطرح شده اند ولی هیچگاه هیچ مقامی حتی یک مدرک هم نشان نداده است؟

۵) سؤال بازجو راجع به «ردیه هائی که بشما نشان نمیدادند؟» کتابهای آواره و صبحی توسط آقایان چاپ و منتشر شده اند و در هر کتابفروشی با قیمت بسیار ارزان قابل خرید بوده و هست. در باره مطلبی که «آواره در حد عباس افندی بوده است»، به هیچ وجه نظر یک بهائی نمیتواند باشد. «کاتب وحی بودن آواره و صبحی» آنقدر بی معنا است که احتیاج به بحث ندارد زیرا عباس افندی هرگز ادعای وحی نکرده است تا کاتب داشته باشد. این مطلب از مخیله سؤال کننده بیرون آمده است که اطلاعات او راجع بهانیت مربوط به ردیه های گذشته است، نه یک بهائی تازه برگشته. ضمناً لقب آواره تخلص شعری وی بوده است نه لقبی که عباس افندی باو داده است.

۶) سؤال بازجو راجع به کتاب «مسخ عشق» نوشته خانم رنوفی: «نثر بسیار روانی دارد.. اما در مقایسه با کتابهای خود بهائیها مطلب شما عفت قلم را حفظ کرده.» سؤال ما: آیا میتوانید یک کتابی از یک بهائی نشان بدهید که عفت قلم را حفظ نکرده؟

بهر جهت در خاتمه در حق خانم رنوفی دعا میکنیم که خداوند او را حفظ کند چون ما معتقدیم که هر آنچه که باسم ایشان نوشته می شود خود ایشان نقشی در آن ندارد. موجودی است اسیر که باید

مطابق میل و علاقه شما اظهار نظر بکند. آیا شما از نوشتن اینگونه مطالب بی سر و ته نفعی می برید؟ این امر سخت مورد شک و تردید است! خوب میدانید که مطالب ارائه شده از طرف شما در این زمینه دست مایه طنز عده ای طنز پرداز شده است. امید است که شما حد اقل ارزش را برای کرامت انسانی قائل باشید و خانمی را که بهر دلیل تسلیم شما شده است این اندازه مورد تحقیر قرار ندهید و از قول او این همه جعلیات را ننویسید. اگر روزی خاتم رنوفی از دست شما خلاصی یافت خواهید دید که حقایق را خواهد گفت.

بهرام نیک آئین آبان ۱۳۸۵ (اکتبر ۲۰۰۶)